

قصد دارم به په‌لایه بحث از کتاب نوموس زمین (۱۹۵۰) واپسین کتاب کارل اشمیت و نظریاتش برخی نشانکاز م‌طرح کنم که بیشتر جنبه تاریخی، سیاسی و عملی دارند تا مفهومی، فلسفی و نظری اشمیت متفکری واقع‌بین بود و ایده‌هایش مستولف به مسائل روز، نکته اصلی درباره اشمیت که درباره استننا صحبت می‌کند، این است که خودش هم یک استنناست، یعنی یک دست راستی متفکر است که در عین حال باهوش است و ایده‌های خلاقانه دارد. برای ارتباط دادن اشمیت در کتاب نوموس زمین نوشته بارخداهایی که در روزگار ما در خاورمیانه و در کشورهای مثل سوریه و عراق رخ می‌دهد، باید ۳۰سال به عقب‌تر از زمان نگارش کتاب بازگردیم. در آن زمان کارهای اصلی اشمیت مثل الهیات سیاسی و رساله مفهوم امر سیاسی (ترجمه صالح نجفی) نوشته شده است. اشمیت اهل نظر بهایی نیست و با جملات کوتاه و متون فشرده، ایده‌های درخشانی را مطرح می‌کند. اگر این سخن هایدگر را بپذیریم که هر متفکری یک ایده اصلی دارد، در مورد اشمیت این ایده اصلی استقلال و خودآیینی سیاست است، یعنی اینکه سیاست رانمی‌توان به اقتصاد و اخلاق زندگی خصوصی، عرصه عمومی، دین، فرهنگ و… فروگاست. به زعم اشمیت، سیاست که نام دیگریش خودآیینی است، مستقل و خودآین است. از قضا آنچه سیاست از ویژه می‌کند و این ویژگی خودآیینی را به آن می‌بخشد، خصلت استننا می‌ان است، امری که سیاست را همراه با یک مزاد همراه می‌کند و به صورت امری فشرده در قالب وضعیت استثنایی خود را نشان

می‌دهد. یعنی سیاست امری هر روزه نیست، به همین علت هم همراه با نوعی جدیت است. وقتی اشمیت از این سیاست حرف می‌زند، آن را روی دیگر حاکمیت می‌داند، این همان جنبه محافظه کار و کاتولیک و اقتدار گرایی اشمیت است که تمرکز و مشخص بودن حاکمیت امری خواهد و به همین خاطر تاحد زیادی رنگ و بوی سلطنت طلبانه دارد. چنان که گامین گفت: اشمیت استننا را در خدمت قاعده می‌داند، یعنی سیاست ادر خدمت حاکمیت قرار می‌دهد و تمام حالت استثنایی و جدیت سیاست و از خود گذشتگی آن را معطوف به حاکمیت می‌کند. اشمیت بر اساس این دیدگاه اصول استقلال سیاست و استثنایی بودن آن آیدنولوزی و جهان بینی حاکم بر او (لیبرالیسم) و قرن ۲۰ (نولیبرالیسم) را نقد می‌کند و هر دوی اینها را تحت عنوان سیاست زدایی و خشنی کردن نگاه می‌کند.

از این منظر اشمیت نهادیایی را که آیدنولوزی لیبرال سیاست مثل پارلمان را نقد می‌کند و فضای امن و امان همراه با وفور اقتصادی بدون خطر جنگ و همراه با رشد فزاینده اقتصاد بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا را به نقد می‌کشد، فضای که در اواخر قرن بیستم فوکویاما آن وضعیت یعنی دموکراسی لیبرال را پایان تاریخ خواند و چنان تبلیغ می‌شد که بقیه نقاط جهان نیز باید به همین فضای آزاد باز برسند. همه اینها از جمله تاکید بر اهمیت اقتصاد به جای سیاست از دید

## گزارش

آرش ویسی، مترجم و پژوهشگر دیگر سخنران نشست حاکمیت در عصر مدرن بود که بحث مفصلی درباره فلسفه سیاسی تحت عنوان حاکمیت و عصر تصرف ارائه کرد. در ادامه به دلیل حجم بالای مطلب به گزارش مختصری از بحث او اکتفا می‌کنیم.

وی نیز آغاز به قرون شانزدهم و هفدهم اروپا پرداخت و کشف قاره آمریکا، فرپاشی سیطره کلیسای رمی و متزلزل شدن امپراتوری رم مقدس را سه رویدادی خواند که تأثیرات عمیقی بر نگارش های حقوقی، سیاسی و فکری در غرب نهاده‌اند. ویسی در ادامه به پیامدهای این نگرش‌ها در شکل‌گیری الهیات سیاسی پروتستانی نزد لوتر و کالون پرداخت و به بحث کوتاهی که در دیدگاه‌های خود این اندیشمندان رخ داده اشاره کرد.

وی در بخشی از صحبتش گفت: «ابتدائزد لوتر و کالون کلان‌نشانه مجازات خداوند روی زمین است. این امر را باید با گناه نخستین در مسیحیت مرتبط دانست که سرشت انسان را همواره گناهکار می‌داند. هر شکلی از مقاومت در برابر این مجازات نوعی سرکشی محسوب می‌شود اما وقتی امپراتور و کلیسای کاتولیک قصد سرکوب پروتستان‌ها را می‌کنند، لوتر و کالون و بقیه گناشنان تجدیدنظر می‌کنند و درباره مقاومت مشروع بحث می‌کنند. این تناقضی در دیدگاه ایشان را نشان می‌دهد، یعنی ایشان کوشیدند نظریه‌ی تدوین کنند که تنها حاکم‌محلی را در مقاومت علیه امپراتور وقتی که تشخیص دهند امپراتور دین حق را سرکوب می‌کند و چنان و مال مردم را به خطر می‌اندازد، مشروع می‌داند. یکی از منشاهای تجدیدنظر، مخالفت کالون با حقوق طبیعی و عقل‌گرایی اگوستاس او به شدت مخالفت بود اما ایشان به مرور مجبور شدند برای حق مقاومت به حقوق طبیعی بازگردند، یعنی



عکس: ظهور داد رشتنی/

**گزارش سخنرانی مراد فرهادپور با عنوان اشمیت و نوموس زمین**

# نظم نوین جهانی امریکا و ظهور القاعده

# به‌مثابه نهیلیسم پست مدرن

□ محسن آزموه / جهان در حال دگرگونی است، تغییری که از قضا سمت و سویش چندان روشن نیست و سرنوشتی خوشایند را برای بشریت به تصویر نمی‌کشد. آشوب‌خوار میانه به عنوان منطقی‌بی همیشه بر جنگ و جدال امروز بیش از هر زمانی اشارتی به دوران ناسامانی است که پیش‌رو قرار دارد، وضعیتنی که نمی‌توان آن را منحصر به این منطقه دانست و بی‌تردید نشانه‌های ظهور و بروزش در دیگر جاهای دنیا سر بر آورده‌اند. از قدرت گرفتن اقتصاد چین و شرق آسیا تا گریزی‌های منطقه بالکان تا قدرت گرفتن راست‌های افراطی در اروپا و هند تا دگرگیری‌های امریکای لاتین حتی در هنگام برگزاری جام جهانی تا قدرت گرفتن تروریست‌های افراطی چون بوکوحرام در آفریقا. به نظر می‌رسد نظم نوین جهانی که اندیشه نولیبرال وعده‌اش را می‌داد و فوکویاما از آن با ایده پایان تاریخ یاد می‌کرد، چندان هم موفق نبوده است. بحران مالی ۲۰۰۸ به تعبیر نظر به‌پردازانی چون والتر شتان تنها یکی از نشانه‌های تغییر نظام جهانی است اما تعبیرهای جدید از این وضعیت چیست، اگر تبیین نولیبرالی از توضیح روندها ناکام است؟ مراد فرهادپور در آخرین سخنرانی خود رو به سوی کارل اشمیت آورده است، حقوقدان، فیلسوف کاتولیک، نظریه پرداز سیاسی و استاد حقوق آلمانی که نقد‌های جدی بر دموکراسی لیبرال دارد. در وی آثارش چون مقاله مفهوم امر سیاسی (با ترجمه صالح نجفی) و به فارسی منتشر شده است. البته فرهادپور از سوبه‌های محافظه کارانه و فاشیستی اشمیت نیز غافل نیست و معتقد است که با این شرط است که می‌توان از رئالیسم سیاسی اشمیت برای فهم موقعیت کنونی بهره گرفت. آنچه در ادامه می‌آید روایتی از سخنرانی این پژوهشگر و مترجم با عنوان اشمیت و نوموس زمین است که عصر پنجشنبه پنجم تیر ماه در موسسه پرش ارائه کرد.

اشمیت و تاکید او بر سیاست زیر سوال می‌رود، حتی اشمیت معتقد است که دلیل اهمیت اقتصادی است که اقتصادنیز سیاسی شده است.

در دهه نخست ربط اشمیت و انتقادات او از نولیبرالیسم و سیاست‌زدایی یا خشنی کردن سیاست، با وضعیت امروز ما عجیب است، با توجه به اینکه او متفکری محافظه کار و کاتولیک و اقتدارگراست و در حزب نازی نیز عضو است. ضمن آنکه به نظر می‌رسد اشمیت به نقادای از دستاوردهایی چون حکومت قانون و حقوق فردی و حقوق بشر و گذر از جنگ به فضای صلح آمیز که در دو قرن اخیر ایجاد شده، می‌پردازد یعنی به نظر می‌رسد روح به اشمیت و حمله به این دستاوردها نوعی ارتجاع است که با تاکید بر وضعیت استثنایی به آرمان‌گرایی اخشی و تبعیض استواردها نوعی ارتجاع است که با تاکید بر



فرانز ۹ آیدنولوزی و قرن ۲۰ (نولیبرالیسم) و از این منظر اشمیت نهادیایی را که آیدنولوزی لیبرال سیاست مثل پارلمان را نقد می‌کند و فضای امن و امان همراه با وفور اقتصادی بدون خطر جنگ و همراه با رشد فزاینده اقتصاد بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا را به نقد می‌کشد، فضای که در اواخر قرن بیستم فوکویاما آن وضعیت یعنی دموکراسی لیبرال را پایان تاریخ خواند و چنان تبلیغ می‌شد که ناسی به سرشت بشر خوشبین بودند، نیستند بلکه این امور از مایه‌زاده‌هایی مثل مرتین لوتر کینگ و ماندلا ناشی شده که

## سیاست ادامه جنگ است

انسان حقوقی طبیعی و ذاتی دارد که هر وقت این حقوق پایمال شود، انسان می‌تواند واکنش نشان دهد. در نتیجه لوتری که ابتدا طرفدار حاکم مقتدر است (پیشگام نظریه هابز) بعدا بر اثر جبر تاریخی به سمت نوعی مشروطه‌خواهی پیش‌می‌رود.

ویسی در ادامه به خاستگاه‌های اندیشه هابز اشاره کرد و گفت: هابز این دو نظریه (تفکر دولت مطلقه و نظریه دولت مشروطه) را به یکدیگر نزدیک می‌کند. یعنی نخست اصل قرارداد از این نظریه مشروطه‌خواهان می‌گیرد و دوم حاکمیت مطلقه از آسایسون و ژان‌بن دن می‌گیرد اما نهایتاً سمیترت که او انتخاب می‌کند، توجیه حقوقی و سیاسی و فلسفی یک حاکمیت مقتدر است. ویسی در ادامه بحث از قرارداد به عنوان منشا و خاستگاه حاکمیت از دید هابز اشاره کرد و گفت: قرارداد اجتماعی از هابز شروع می‌شود و بعدا در لاک و روسو ولتر و جنبش روشنگری ادامه پیدا می‌کند. هابز دید که نمی‌تواند بر اساس دیدگاهی که از انسان و طبیعت و جهان در قرون وسطی بوده، یک نظریه جدید و مدرن را صورت‌بندی کند. به همین خاطر به یکی از مهم‌ترین ابزارها در صورت‌بندی نظریه‌اش یعنی فیزیک و مکانیک گالیله‌ی تمسک می‌خورد که نقش مهمی در نظریه‌اش دارد. دلیل اهمیت علم گالیله‌یی کنار گذاشتن تصورسطوی از علم است.

ویسی بعد از بیان نگرش‌ها به طبیعت به بیان فلسفه سیاسی او پرداخت و گفت: نخستین مفهوم اساسی نزد هابز وضعیت طبیعی است. او وضعیت طبیعی را به کمک فیزیک گالیله‌ی تحلیل می‌کند اما نمی‌داند، است که بر اساس گزیز رفتار می‌کند. به وضعیتی که اجتماع اخلاقی، روابط و مناسبات وجود ندارد و صرفاً اتهام‌های متزوی و تنها وجود دارد، انگیزه یا امری که باعث تداوم انسان است،

حقوق فردی و عرصه شخصی شان را زیر سوال می‌برد تا قدرت خودش را حفظ کند یعنی با هدف تحریف این حقوق نیز باز با آیدنولوزی حاکم صورت می‌گیرد یعنی اگرچه خطشی از این حقوق و قوانین خارج از جزیره امن و رفاه امریکا و اروپا صورت می‌گیرد، در خود این جزیره نیز قدرت و سرمایه هم است که محتوای حقوق بشر را تعیین و خود دولت امریکاست که حتی اتباع خودش را جاسوسی می‌کند و

زندگی روزمره‌شان را فدای حالت استثنایی یا آرمان‌ها کرده‌اند. مهم‌تر از آن می‌توان نشان داد که تحریف این حقوق نیز باز با آیدنولوزی حاکم صورت می‌گیرد یعنی اگرچه خطشی از این حقوق و قوانین خارج از جزیره امن و رفاه امریکا و اروپا صورت می‌گیرد، در خود این جزیره نیز قدرت و سرمایه داده می‌شود. انتقاداتی برای اشمیت از حقوق بشر و حقوق فردی، حرف‌هایی توخالی است و محتوایش از سوی قدرت و سرمایه داده می‌شود. انتقاداتی اینکه این محتوا با فرمش منطقی شود، یعنی واقعا امری مثل حقوق فردی، حقوق بشر و صلح‌جودی گرفته‌شده، نه اینکه به شکل فیزیکی برای صلح جهانی راه‌سپنج کشوری که بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های اسلحه هستند، سپرده‌شود. این مساله باز به استثنای سیاسی است که اشمیت بر ایمان روشن کراهه می‌گردد.

اصل استقلال سیاست و تاکید بر استثنایی و معجزه گون بودن آن دستاورد کتاب‌های اولیه اشمیت است، به شرط آنکه آن سوبه کاتولیک و محافظه‌کارانه او را نیز نادیده

نگرفت و با شهامت و درک‌گویی خود اشمیت با آن نیز مواجه شد. از طریق واقع‌بینی و بدبینی اشمییتی می‌توان تمام نقایحی یافته شده حول اصول مقدس دموکراسی لیبرال را کنار زد و به روشنی دید که این دستاوردها از کجا نشسته اولی است که چگونگی این دولت‌هاست. امروز نیروهایی در جهان با یکدیگر می‌جنگند که هیچ یک دولت نیستند بنابراین می‌توان گفت اشمیت قواعد بین‌المللی و دستاوردهای اشمیت بر آن تاکید می‌کند، از این بین می‌رود. از دیگر بن‌مایه‌های کتاب اشمیت می‌توان به کشف

جهان جدید و چالش امریکایی روپاروی نظم اروپایی، جست‌وجوی یک ناموس جدید برای زمین و نقد برداشت تبعیض آمیز از جنگ، نقد کلی‌گرایی و خطر نسبی‌گرایی اشاره کرد. در کتاب اشاره می‌شود که با کشف امریکا نظامی که در اروپا ساخته شده بود زیر سوال رفت. در واقع کشف امریکا نقطه شروع یک زوال بود، جایی که این زوال خودش را نشان داد، جنگ جهانی اول بود. در پایان جنگ جهانی اول عهدنامه ورسای نشان داد که چگونه اتفاتی که برای حقوق بشر رخ داد، برای نظم جهانی نیز حادث شد یعنی بر اساس تصف سرمایه و منفعت دولت‌ها نظم را تعریف کردند. سوریه و عراق فعلی محصول این‌جنگ بودند که در پایان جنگ جهانی اول توسط یک قرارداد مخفی بین فرانسه و انگلستان به عنوان نیروهای بیروزمند که عثمانی را تصرف کردند، ساخته شدند. بر اساس این اصل که در هر کدام از این کشورها ما اقلیت دینی را حاکم می‌کنیم، در سوریه علوی‌ها و در عراق سنی‌ها حاکم می‌شوند تا حکومت‌شان همواره ضعیف باشد و این قضیه برای دهها تداوم یافت. باز از طریق اشمیت می‌فهمیم که همین نظم نوین جهانی آقای بوش که با جنگ پیش‌دستانه معرفی می‌شود و محتوایش قرار است دموکراسی و حقوق بشر باشد، پشت سرش اهداف امپریالیستی است که از دروش داعشی و بوکوحرام و هزاران هویای دیگر سر می‌زند. اشمیت نشان می‌دهد که حتی با وجود جهانی‌سازی و گسترش سرمایه‌داری پسین، هنوز هم دولت‌ها را داریم و این دولت‌ها حتی اگر تکلیف شده باشند، باز هم تعیین‌کننده‌اند و می‌توانند در سرنواست سیاسی جهان نقش ایفا کنند. اتفاقاً ما بر اساس رئالیسم سیاسی او می‌توانیم به این نظم نوین جهانی بوشالین که نوکان‌های امریکایی به خورد چهمان دانده حمله کرد، نظمی که نتیجه‌اش در منطقه به صورت تقاعده به عنوان یک نهیلیسم پست مدرن در آمده است.

کنهت مهم دیگر آن است که اشمیت در عین حال به ما اجازه می‌دهد که به یاد نسبی‌گرایی ما بر اساس رئالیسم سیاسی او می‌توانیم به این نظم نوین جهانی بوشالین که نوکان‌های امریکایی به خورد چهمان دانده حمله کرد، نظمی که نتیجه‌اش در منطقه به صورت تقاعده به عنوان یک نهیلیسم پست مدرن در آمده است.

کنهت مهم دیگر آن است که اشمیت در عین حال به ما اجازه می‌دهد که به یاد نسبی‌گرایی ما بر اساس رئالیسم سیاسی او می‌توانیم به این نظم نوین جهانی بوشالین که نوکان‌های امریکایی به خورد چهمان دانده حمله کرد، نظمی که نتیجه‌اش در منطقه به صورت تقاعده به عنوان یک نهیلیسم پست مدرن در آمده است.

مشروعیت از کجا آمده است؟ از طریق فتح و به دست گرفتن جایگاه قدرت، وی در پایان به دیسکورس رقیبی اشاره کرد که تمام نظریه‌ها بزراتلاشی در جهت پاسخگویی به آن می‌توان خواند و گفت: این دیسکورس با عنوان انجیلی در قرون وسطی نیز وجود داشته است. همواره محرمان و ستم‌دین‌ها بین دیسکورس یا دستگاه حقوقی، سیاسی برای مشروع جلوه دادن قیام‌شان علیه حاکم‌ها به آن می‌کردند این دیسکورس یکی از مهم‌ترین ابزارهای مفهومی انقلابی است. در فرانسه شراف و به‌زوالی که توسط حکومت مطلقه پس رانده شده‌اند، از این دیسکورس سخن می‌گویند. نام این دیسکورس در فرانسه بعدا جنگ تازها نام می‌گیرد. بعدا این دیسکورس تأثیر بسزایی در فرانسه و انگلس در صورت‌بندی جنگ طبقاتی دارد و صراحتاً مارکس به تأثیرپذیری از این دیسکورس اشاره می‌کند. در واقع فوکو می‌گوید از قرن هفدهم تا جنگ نوزدهم امری که سیستم دستگاه انضباطی اروپا را می‌سازد، اصل این دیسکورس یا دیسکورس رقیب است که از رم می‌آید و طرفداران سلطنت به آن استناد می‌کنند. این دیسکورس اولاً حق مشروع حاکم و ثانیاً اطاعت در برابر حاکم را نیز سوال می‌برد و نشان می‌دهد که مهم‌ترین چیزی که هابز بنیان می‌کند، مساله فتح است. یعنی این حکمیت همواره از طریق فتح ساخته می‌شود و بعد از فتح هم همواره صلح برقرار نیست، به فوئل ویلبرن صلح و قانون نام دیگری است. هابز نظریه برای سرپوش گذاشتن بر سلطنت در جریان بود، ساخته شده چه چیز به دولت برای بقا قابل‌کنش‌ننده امنیت جانی می‌دهد؟ مشخص است که حق تصرف و حق خصوصیاتی را که هابز برای دولت اکتسالی می‌دهد؟ مشخص است که حق تصرف و کلوزونیتس را و لاگون کینم و این گونه بگویم حق را به حاکمیت می‌دهد. در حالی که بر اساس فلسفه سیاسی اصلا هم مشروع نیست. یعنی همواره می‌توان پرسید که حتی اگر بدران ما قرارداد را امضا کرده‌اند، بر چه اساسی ما نمی‌توانیم این قرارداد را لغو کنیم؟ اما این

## اندیشه

### دیدگاه

**دومین همایش جهانی مطالعات دلوزی در آسیا**

**دلوز و گتاری در ژاپن**

□ مهدی رفیع /

در حالی که دومین همایش جهانی «مطالعات دلوزی» در آسیا از ششم تا هشتم ژوئن (شانزدهم تا هجدهم خرداد) در اوژاکا ژاپن برگزار شد، کوچک‌ترین خبری درباره این همایش در فضای فکری-فلسفی ایران به گوش نمی‌رسد. نخستین همایش آسیایی «مطالعات دلوزی» در سال ۲۰۱۲ در تایپه برگزار شد و تعدادی از فیلسوفان مطرح و اغلب ناشناخته دلوزی-گتاریایی در آن به سخنرانی پرداختند. این همایش از سال ۲۰۰۸ تاکنون به سرپرستی انتشارات دانشگاه آیدنبرگ برگزار شده است. همایش اسمال شامل سه بخش کلی جلسات عمومی، میزگردها و جلسات عادی است، اما پیش از برگزاری آن، دومین کمپ آسیایی دلوزی (مدرسه تابستانی) نیز توسط دانشگاه اوژاکا در تاریخ سی و یکم مه تا سوم ژوئن ۲۰۱۴ برگزار شد.

سخنرانی‌های افتتاحیه زیر عنوان «جزیره، جزیره کم‌شده، مجمع‌الجزایر»، که در عین حال با کشور ژاپن به عنوان یک جزیره مر تبط است، توسط دو استاد ژاپنی، تاسوهایگاکا (دانشگاه اوژاکا) و ماساتو گودا (دانشگاه می‌جی) و بیان بوکوان که آثاری در حوزه فلسفه دلوزی تألیف کرده‌است، ارائه شد.

سخنرانی هیگاکا با عنوان «این اسکیزورنیک؟ نگاهی به جامعه ژاپن از منظر یک «زیست بوم-سیاست خرد» (microco-politics) جزایر است و «تاریخ خرد» را بر اساس دیدگاه‌های تاریخدان ژاپنی یوشیکو آمینوبوری کرد.

گودا در متنی با عنوان «شکاف در تجربه‌گرایی استعلائی» به این مساله پرداخت که



«چرا فیلسوفان بسیار متفاوتی دلوز و لویناس می‌توانند در واژگان هوسرل: «تجربه‌گرایی استعلائی» مشترک باشند تا فلسفه‌های خود را صورت‌بندی کنند. بیان بوکوان از دانشگاه ولونگون استرالیا در متن خود: «زاندیشی هم‌نشست‌ها»، مقایسه‌یی میان دلوز و لائور را بر اساس مفهوم «هم‌نشست» (assemblage) به عمل آورد. بوکوان به فلسفه مانوئل دلا مونتایا، فیلسوف مکزیک اصلا مقیم امریکاشاره کرد. بدین‌منزله بهترین نمونه یک نوع دلوزی از این دیدگاه، که در واداری به دلوز مناخر به شکلی از خویش از آندانه و رها از دلوز می‌رسد. این تفکر به لحاظ تکنیکی و اما در دلوز است اما به لحاظ مفهومی ارتباط‌اندکی با او دارد. آثار دلوز و گتاری در ژاپن نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ ترجمه شدند و در دهه هشتاد فضای گسترده‌تری را تجربه کردند و از آن زمان به بعد بر اهمیت آنها افزوده شده‌است.

یک مورد قابل توجه در میان سخنران‌های ژاپنی متن باسویهو موکامی بود با عنوان «فضاندهی و تراگذاری-زیست‌زایی و رانیز‌شکاف در بیمارستانی ژاپنی» که به بررسی مفهوم «تراگذاری» (Transversality) با استفاده از تجربه فلیکس گتاری در کلینیک تجربی «لابور» (La Borde) اختصاص داشت و این مفهوم-تجربه را در حوزه کار پرستاران در بیمارستانی در ژاپن برای دادن استقلال سوبیزکتیو و وجودی به بیماران بررسی می‌کرد، خودآیینی‌ای که از طریق یک «فضای تراکز» انجام می‌شود.

سه سخنرانی پایانی این نشست به آن اسوا نیراک، که بوشیوکی کوزومی و کونچی او نو اختصاص داشت. اسوانیراک، یکی از فیلسوفان مهم زن فرانسوی است که آثاری را در حوزه فلسفه دلوزی-گتاری و رابطه آن با هنر تألیف کرده‌است.

توسا، یوانو، استاد دانشگاه واکو در میزگردی تحت عنوان «زیست‌بوم فلسفه (Ecosophy) گتاری و زنده‌انگاری ماشینی به مثابه هم‌نشست بین‌انسانی» زمست‌بوم فلسفه گتاری را به‌منزله لحظه‌ادام خلق‌سیر او هم در نظر و هم در عمل توصیف کرد.

تاکسکی مایوز، که در دانشگاه کاپاوا تدریس می‌کند بر می‌گردد «هررسی تاریخی مفهوم بس گانگی «لیبرال» به‌عین معنی «هم‌نشست» یا «Manifold») و مفهوم فلسفی شدت (intensity) درباره مفهوم ریمنی، چندجنبگی (Manifold) و مفهوم فلسفی شدت (intensity) بر دلوز و بر گسون تائیر گزار بوده‌است. مار باولویز بازاگر له برز از دانشگاه مکزیکو در میزگردی با عنوان «فلم‌رودهی و حیات‌گرایی هندسی در دلوز و پیتز اسلوتر تدیک» یعنی شهادت‌ها و تفاوت‌ها در چشم‌اندازهای هستی‌شناختی و فیلسوفی مورد بررسی قرار داد. در مجموع سخنرانی‌ها بخش‌های متنوعی چون پدیده‌شناسی، سینما، شعر، مطالعات برسونی، اسپینوزایی-و را در بر می‌گرفت، اما به نظر می‌رسد عموماً رویکردهای کلاسیک و متداول حوزه فلسفه انگلیسی-امریکایی را در خویشا دلوز دنبال می‌کرد. تقریباً به جرات می‌توان گفت بخش اعظم این فیلسوفان در ایران ناشناخته‌اند، در حالی که در سال‌های اخیر آثاری از دلوز و گتاری به فارسی ترجمه شده‌است. حوزه مطالعات دلوزی-گتاریایی در ایران هنوز در ابتدای راه قرار داد و مترجمان و شارحان عموماً متأثر از رویکردهای جهان انگلیس‌گوسان‌اند که در مجموع «هابز، فلم‌رودهی پدیده‌شناسانه» و «تحلیلی» همراه با هگلکی سازی فلسفه دلوز را مورد نظر دارند. در این میان ابتداعات خلاقانه دلوزی-گتاریایی معمولاً غیرقابل شناسایی و ادراک باقی می‌مانند و «جرایئات مسلط و غالب» بدون اندیشه و مقلدانه بازتولید و تکرار می‌شوند. طیفی از خویشا‌های راست و لیبرال از دلوز و گتاری تا اوامشی «بدبویی» و گزینشی که یک اندیشه‌شنی، غیرسیاسی و فاقد کنشگری و خلاقیت تاریخی می‌کنند می‌گویای تصویری ثابت و غیرقابل دگرگونی از دلوزانده که فلسفه او را از ابتدا تا انتها دارای خط سیری یکسکان و بدون تغییر می‌بیند که مسلماً چنین تفسیری به معنای کتمان حقیقت اندیشه و فلسفه دلوز و گتاری است.

آثار حوزه دلوزی در ایران در مقایسه با ژاپن عموماً ترجمه‌یی و فاقد نوآوری‌اند، تقریباً به جرات می‌توان گفت هنوز یک کتاب تألیفی درباره دلوز و گتاری به زبان فارسی وجود ندارد، با این حال به نظر نمی‌رسد تحت شرایط موجود که منابعی از تفاسیر فاقد ابداع و خاستی را دنبال می‌کنند، الهامی‌را هگلکشان امکان پذیر باشد چرا که گونه‌یی «هفتایی فکری» «پاوی از زرفا» و نهادهی خط و مرزهای خویشا دلوز-گتاری را به نحوه دناخواه کنترل و نظارت می‌کنند.

## کتاب آندیشه

**پدیدارشناسی زبان پارسی**

چرخش زبانی ویژگی اساسی فلسفه در سده بیستم خوانده می‌شود، هم در فلسفه تحلیلی آنکلوامریکن یا فیلسوفانی چون ویتگنشتاین و سرل و کواین و هم در سنت فاربی فرانسوی-آلمانی یا اندیشمندانی چون هایدگر و گادامر و ریکور. به تعبیر دیگر در این سده زبان به مرکز بحث‌های فلسفی راه یافته و بحث فلسفی درباره وجود گوناگون آن همچنان نیز بر طرفدار و حاشیه‌دار است. دست بر قضا یکی از محورهایی که در سراغاز تاریخ روشنفکری ایران از سوی منورالفکرانی چون آخوندزاده و آقاخان کرمانی محل توجه زبان شناسی در ایران نامی شناسند؛ چهره‌یی که به گفتار و نوشتارهای ادیبانه و فاخر (اگر نگوییم سره) شناسند و می‌توان یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌هایش زبان پارسی خواند به‌تازگی محمدرضا شاد گفت‌وگویی با هژانگ ماموضوع پدیدارشناسی زبان پارسی باین نویسنده و مترجم سرشناس صورت داده که نشر معین آن را در قالب کتاب «پاوی از زرفا» منتشر کرده است. در این کتاب محمدرضا ارشاد دغدغه‌های فرهنگی و فلسفی خود را با دکتر کزازی در میان می‌گذارد و او را به بیان گفته‌هایی در درباره زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی وامی‌دارد. خود دکتر کزازی درباره این گفت‌وگو می‌گوید: «هر هیچ کدام از آن گفت‌وگوهای (فیلی) من تا به این‌پایه که در این گفت‌وگو جهان خود را کاویدم و شناختم، به‌اندیشه‌هایی در ذهن خویش آشناندم که بر من پوشیده‌ی ماندند، نتوانستم به شناخت از خویشن برسم.»



کارل اشمیت

حاکم به دست می‌آورد. از این به بعد حق اعمال حاکمیت و حق کشتن را فقط حاکم دارد. مساله اینجاست که انحصار خشونت و جنگ چگونه به دست می‌آید؟ اشمیت و دیسکورس او در پاسخ به این پرسش تصرف و اشغال را می‌نشانند. تمام خصوصیاتیی را که هابز برای دولت اکتسالی کار می‌برد را اگر به دولت قراردادی و مشروع تعمیم دهیم، چیزی که باقی می‌ماند صرفاً دولت‌اکتسابی است.

ویسی در ادامه گفت: سوالی که در برابر هابز وجود دارد، این است که چگونه اتم‌هایی که در وضعیت جنگی هستند، به توافق برای قرارداد می‌رسند؟ در هابز سوزهی تی ناریم که به جایی برسد که تصمیم بگیرد از طبیعت به فرهنگ و اجتماع وارد شود. پاسخ را در تمایز هابز میان دو نوع دولت اکتسابی و تأسیسی باید یافت. هابز دولت تأسیسی را دولتی که بر اساس قرارداد تأسیس می‌شود، می‌خواند و دولت اکتسابی، دولتی است که یک دولت قبلی را مغلوب می‌کند و حاکمیت آنها را تصرف می‌کند و مغلوبان هم در برابر کشته‌شده امنیت جانی می‌دهد؟ مشخص است که حق تصرف و حق خصوصیاتی را که هابز برای دولت اکتسالی می‌دهد؟ مشخص است که حق تصرف و کلوزونیتس را و لاگون کینم و این گونه بگویم حق را به حاکمیت می‌دهد. در حالی که بر اساس فلسفه سیاسی اصلا هم مشروع نیست. یعنی همواره می‌توان پرسید که حتی اگر بدران ما قرارداد را امضا کرده‌اند، بر چه اساسی ما نمی‌توانیم این قرارداد را لغو کنیم؟ اما این



توماس هابز

حکومت است. یعنی حاکم برای دلخوشی انتها نیست که امنیت را برقرار می‌کند. ویسی مساله مهم این نگرش به قرارداد را که التوسر هم بیان اشاره می‌کند، این نکته خواند که قرارداد در این وضعیت از یک‌روان درون ماندگار یا شرایط درونی وضعیت طبیعی استنتاج نمی‌شود، بلکه نوعی کج‌روزی از وضعیت طبیعی است.

ویسی در ادامه گفت: سوالی که در برابر هابز وجود دارد، این است که چگونه اتم‌هایی که در وضعیت جنگی هستند، به توافق برای قرارداد می‌رسند؟ در هابز سوزهی تی ناریم که به جایی برسد که تصمیم بگیرد از طبیعت به فرهنگ و اجتماع وارد شود. پاسخ را در تمایز هابز میان دو نوع دولت اکتسابی و تأسیسی باید یافت. هابز دولت تأسیسی را دولتی که بر اساس قرارداد تأسیس می‌شود، می‌خواند و دولت اکتسابی، دولتی است که یک دولت قبلی را مغلوب می‌کند و حاکمیت آنها را تصرف می‌کند و مغلوبان هم در برابر کشته‌شده امنیت جانی می‌دهد؟ مشخص است که حق تصرف و حق خصوصیاتی را که هابز برای دولت اکتسالی می‌دهد؟ مشخص است که حق تصرف و کلوزونیتس را و لاگون کینم و این گونه بگویم حق را به حاکمیت می‌دهد. در حالی که بر اساس فلسفه سیاسی اصلا هم مشروع نیست. یعنی همواره می‌توان پرسید که حتی اگر بدران ما قرارداد را امضا کرده‌اند، بر چه اساسی ما نمی‌توانیم این قرارداد را لغو کنیم؟ اما این